

فهرست

۷	مقدمه
۹	مستی نعمت
۱۱	سنت الهی در شکر نعمت و ناسپاسی نعمت‌ها چیست؟
۱۴	نباید محیط اسلامی، جو تهمت و افترا باشد
۱۷	معنی اول آیه
۱۹	برنامه آمریکایی‌ها برای فاسد کردن دنیا
۲۰	تدبیر اسلام برای حفظ روح مروّت
۲۲	معنی دوم آیه
۲۴	بدترین مردم
۲۶	مکافات گناه
۲۸	سختی‌ها و شداید

۳۲	بلا و نعمت، «نسبی» است
۳۴	سنگدلی، بلای انسان
۳۶	غرور علم ناقص
۳۸	یک خطر بزرگ برای اخلاق
۴۰	اثر بی‌ایمانی
۴۳	تأثیر گناه و معاشرت با بدان در سیاه‌دلی
۴۶	تعارف‌های دروغین
۴۹	بزرگترین دشمنان
۵۱	بدتر از جهل
۵۴	جامدها و جاهل‌ها
۵۷	افراط در توجه به مسائل اجتماعی
۶۱	لزوم هماهنگی در رشد ارزش‌ها
۶۳	نمونه‌های افراط در رشد یک ارزش خاص
۶۹	نصیحت علی <small>علیه السلام</small>
۷۱	دیر می‌شود!
۷۳	مثل مولوی
۷۶	مهلت توبه
۷۷	توبه در وقت مرگ
۸۰	توبه در دنیای دیگر
۸۴	بدترین حالات بشر
۸۶	کوچک شمردن عمل
۸۸	گناه، انفجار است!
۹۰	آزادی و آزادگی



یک «جریان» یا «خط» فکری، همواره ممکن است دچار «آفت» گردد. و هر قدر این خط، ابعاد آن گسترده‌تر باشد باید نسبت به آفات آن هم «حساسیت» بیشتری نشان داد. علما و اندیشمندان اسلامی علاوه بر معرفی خط اصیل اسلامی، همواره در اندیشه آفت‌زدایی از آن بوده‌اند. در میان متفکرین عصر حاضر شاید بتوان گفت «علامه شهید مطهری رحمته الله علیه»^۷ به عنوان یک اسلام‌شناس بی‌نظیر، در صدد تحقق این وظیفه انسانی و اسلامی خود بوده است.

این متفکر شهید - که اسلام را همه جانبه، متعادل و به دور از خرافات و کج‌فهمی در جای‌جای آثار خود معرفی می‌نماید - به عنوان یک سرباز غیور و بیدار، از مرزهای فکری اسلام مواظبت نموده و در هر

مسأله‌ای که احساس خطر نموده‌اند بدون در نظر گرفتن ملاحظات و مصلحت‌های ناصواب «توصیه‌ها و هشدارها»ی لازم را بیان کرده‌اند. این مطلب برای کسانی که توفیق مطالعه و درک اندیشه‌های ایشان را داشته‌اند بسیار روشن است.

کتاب پیش رو مجموعه‌ای است از «توصیه‌ها و هشدارها»ی این متفکر شهید، که با موضوعات اخلاقی از آثار ایشان استخراج شده است. امید است این نوشته گامی باشد جهت آشنایی خوانندگان محترم با اندیشه‌ها و افکار شهید مطهری علیه السلام. فراموش نکنیم سخن رهبر معظم انقلاب را که فرمودند:

امروز جوانان ما، دانشجویان ما، معلمان ما، کارگران ما، اگر می‌خواهند در زمینه افکار اسلامی عمق پیدا کنند و پاسخ سؤالات خود را پیدا نمایند، باید به کتاب‌های شهید مطهری مراجعه کنند.

«بترسید از مستی نعمت‌ها، که نعمت‌های الهی شما را مست نکند» و کمتر کسی است که نعمت او را مست نکند.

مستی نعمت

علی علیه السلام می‌فرماید: «فَاتَّقُوا سَكْرَاتِ النِّعْمَةِ وَ احذَرُوا بَوَائِقَ النِّقْمَةِ»^۱ از مستی‌های نعمت بترسید. تنها شراب نیست که مست‌کننده است، خیلی چیزهای دیگر هم مست‌کننده است، با این تفاوت که مست‌کنندگی شراب جنبه جسمانی دارد، یعنی تأثیری روی بدن و اعصاب می‌گذارد و لهذا در همه افراد یکسان اثر می‌گذارد؛ ولی یک چیزهای دیگری است ۹ که روی جسم اثر نمی‌گذارد، مستقیم روی روح انسان اثر می‌گذارد و قهراً بستگی به روح‌ها پیدا می‌کند. روح‌های ضعیف بسا هست با ذره‌ای از این امور از خودبی‌خود می‌شوند، گویی عقل از سر این‌ها می‌برد. همین «دارم»ها مستی و سکر می‌آورد. این است که حضرت می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۵۱.

«بترسید از مستی نعمت‌ها، که نعمت‌های الهی شما را مست نکند» و کمتر کسی است که نعمت او را مست نکند، یعنی عقلش باز سر جای خودش باقی باشد و آن حالت بی‌هوش در او پیدا نشود، این مستی‌ها و غرورها برای مردم پیدا می‌شود.^۱

کفر نعمت، نعمت را از کفایت بیرون کند و به جای آن یک نعمت بیاورد.

سنت الهی و کفر نعمت و نهای نعمت چیست؟

[روح] سوره «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» مطلبی است که کلی آن در قرآن به این صورت بیان شده: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱ اگر بشر در مقابل نعمت‌ها و انعام‌های الهی حالت سپاسگزاری، حق‌شناسی و قدردانی داشته باشد، سنت الهی بر این است که آن نعمت‌ها و انعام‌ها را افزایش بدهد، و اگر به جای آنکه عکس‌العمل سپاسگزارانه داشته باشد و قدرشناس و حق‌شناس آن نعمت‌ها باشد،^۲ کفران و ناسپاسی و قدرناشناسی و حق‌ناشناسی کند نه تنها موجب زوال

۱. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۲. قدرشناسی یک نعمت، نه صرف این است که بگوید: «الهی شکر»، [بلکه همچنین باید] از آن نعمت، آن استفاده و بهره‌ای که باید ببرد. اصلاً شکر معنایش این است، تقدیر است. می‌گویند: استعمال نعمت است در آنچه که نعمت برای آن آفریده شده.

آن نعمت است؛ بلکه موجب پیدایش یک نعمت هم به جای آن هست. آن شعر می‌گوید:

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
ولی قرآن بالاتر از این را می‌گوید. نمی‌گوید: کفر نعمت فقط از کفت بیرون کند، می‌گوید: کفر نعمت، نعمت را از کفت بیرون کند و به جای آن یک نعمت بیاورد. این یک اصل کلی است که در زندگی انسان، چه زندگی فردی چه زندگی اجتماعی، دنیوی و اخروی جاری است.

نعمت‌ها متفاوت است. قهراً وقتی که نعمت‌ها متفاوت باشد، شکرها و کفر نعمت‌ها متفاوت می‌شود و عکس‌العمل‌های الهی یعنی افزون کردن در یک جا و زایل کردن نعمت و بالاتر، نعمت به جای آن آوردن هم، متفاوت می‌شود. تا نعمت چگونه نعمتی باشد، یک وقت خدا به انسان نعمت سلامتی بدن داده، نعمت وسعت رزق داده، همه این‌ها نعمت است و اقتضای شکر و سپاس دارد؛ ولی یک وقت نعمت الهی نعمتی است فوق‌العاده با ارزش، نعمتی است که حیات معنوی جاودانی انسان بستگی به آن دارد؛ اگر کفری در این زمینه‌ها رخ بدهد عقوبتی که انسان به آن دچار می‌شود صد درجه شدیدتر است.

نوامیس خلقت به طور کلی که شامل «شریعت» هم می‌شود یعنی قوانین و اصول خلقت که خدای متعال قرار داده، باید محترم باشد. اگر انسان بر ضد نوامیسی که خدا قرار داده، عمل کند، هتک ناموس الهی کرده است. وقتی انسان هتک ناموس الهی بکند، چنان که هر غیوری وقتی که ناموسش هتک می‌شود عکس‌العمل شدید نشان می‌دهد، خدا هم عکس‌العمل شدید نشان می‌دهد.

اگر برای کسی وسایل هدایت و در واقع، وسایل حیات جاودانی فراهم بشود و او این نعمت را حق‌ناشناسی و ناسپاسی کند، خودخواهی، خودپرستی و جاه و مقام و امثال این‌ها مانع بشود که از آن بهره ببرد و حقیقت که این چنین به او رو آورده و دستش را به طرف او دراز کرده و می‌خواهد او را برای همیشه نجات بدهد و حیات ابدی به وی بدهد، او به جای اینکه دست حقیقت را بفشارد، شمشیرش را بالا ببرد و این دست را قطع کند که تو چرا آمده‌ای به سوی من، قطعاً این چنین هتک ناموس الهی از طرف خدای متعال عقوبت و عذابی بسیار شدید دارد.^۱

نقد مجرای اسلامی بر تست و اقرباب

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾* وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ زَوْوَفٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾

۱۴ قرآن کریم تکیه فراوانی روی این مطلب دارد که جوّ جامعه اسلامی، جوّ تهمت و بهتان و افترا و بدگویی نباشد. مردم مسلمان هر وقت چیزی در مورد برادران و خواهران مسلمان خود شنیدند، مادام

۱. سوره نور، آیه ۱۹-۲۱. «آنان که دوست می‌دارند در میان اهل ایمان کار منکری را اشاعه و شهرت دهند آن‌ها را در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود و خدا (فتنه‌گری و دروغ‌شنان را) می‌داند و شما نمی‌دانید.»* و اگر فضل و رحمت خدا و رأفت و مهربانی او شامل حال شما (مؤمنان) نبود (در عقاب گناهتان تعجیل کردی و توبه نپذیرفتی)».

که به سر حد یقین قطعی - نه ظنّ و گمان - نرسیده‌اند که جای شک و شبهه نباشد و یا بیّنه شرعی اقامه نشده است، وظیفه‌شان این است که آنچه می‌شنوند به اصطلاح معروف «از این گوش بشنوند و از گوش دیگر بیرون کنند» و به تعبیر دیگر همان‌جا که می‌شنوند دفن کنند و حتی به صورت این که «من شنیدم» هم نقل نکنند؛ نه تنها به صورت یک امر قطعی نقل نکنند، حتی این‌طور هم نگویند که «من چنین چیزی شنیده‌ام». همین‌گفتن «شنیدم» هم «پخش» است و اسلام از پخش این نوع خبرهای کثیف و ناپاک و آلوده ناراضی است. مخصوصاً یک جمله در ذیل دارد که می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» می‌خواهد بفرماید که شما نمی‌دانید این جنایت چقدر جنایت بزرگی است و طبعاً نمی‌دانید که عقوبت این جنایت چقدر بزرگ است. اسلام می‌خواهد که محیط و جوّ جامعه اسلامی بر اساس اعتماد متقابل و حسن ظنّ و ظنّ خیر و بر اساس خوب‌گویی باشد نه بر اساس بی‌اعتمادی و بدگمانی و بدگویی، و لهذا اسلام غیبت را آنچنان حرام بزرگی دانسته است که تعبیر قرآن این است: «وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»^۱ که خلاصه‌اش این است: آن‌که از کس دیگر غیبت می‌کند، در واقع دارد گوشت او را می‌خورد در حالی که او مرده است.

۱۵

روی همین اساس است که قرآن با بیانات گوناگون، این مطلب را تأکید و تکرار می‌کند. از آن جمله این آیه است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲. «و نیز هرگز از حال درونی هم تجسس مکنید (و جاسوس بر احوال خلق برمگمارید) و غیبت یکدیگر روا مدارید».

برای کسانی که دوست دارند فحشا در میان اهل ایمان شایع شود
عذاب دردناکی آماده شده است.

این آیه از آن آییهایی است که دو معنی دارد و هر دو معنا درست
است.

یکی از گناهان بسیار بزرگ که قرآن وعده
«عذاب الیم» برای آنها داده است این
است که کسی یا کسانی بخواهند خود فحشا
را در میان مردم رایج کنند.

معنی اول آیه

یکی از گناهان بسیار بزرگ که قرآن وعده «عذاب الیم» برای آنها داده
است این است که کسی یا کسانی بخواهند خود فحشا را در میان مردم
رایج کنند. هستند کسانی که عملاً مروج فحشا هستند، حال یا به حساب
پول پرستی و یا از روی اغراض دیگری که غالباً در عصر ما این اغراض،
اغراض استعماری است؛ می خواهد فحشا در میان مردم زیاد شود، چرا؟
برای اینکه هیچ چیزی برای سست کردن عزیمت مردانگی مردم
به اندازه شیوع فحشا اثر ندارد. اگر شما بخواهید فکر جوانان یک
مملکت را از مسائل جدی که منافع استعمار را به خطر می اندازد
منصرف کنید تا هیچ وقت فیلشان یاد هندوستان نکند، راهش این است
که هر چه دلتان می خواهد مشروب فروشی اضافه کنید، کاباره زیاد کنید،

زنانِ هر جایی زیاد کنید، وسائل تماس بیشتر دخترها و پسرهای جوان را اضافه کنید تا این‌ها دائماً دنبال سرگرمی‌های عیش و نوش باشند و دنبال مسائل جنّی نروند. به همان اندازه که هروئین و تریاک نیروی جسمی و روحی طبقهٔ جوان را تباه می‌کند، اراده را از مردم می‌گیرد یا آن را سست می‌کند و مردانگی و احساس کرامت و شرافت را از بین می‌برد، به همان اندازه فحشا این کار را می‌کند.

آمریکایی‌ها که یک برنامه عمومی برای فاسد کردن همه دنیا دارند برنامه‌شان همین است، فحشا را زیاد کنید، دیگر خیالتان از ناحیه مردم راحت باشد.

برنامه آمریکایی برای فاسد کردن دنیا

آمریکایی‌ها که یک برنامه عمومی برای فاسد کردن همه دنیا دارند برنامه‌شان همین است، فحشا را زیاد کنید، دیگر خیالتان از ناحیه مردم راحت باشد. می‌گویند مدیر یکی از مجلات به نام «این هفته» گفته است: «کاری خواهم کرد که تا ده سال دیگر، یک دختر ده سال به بالای باکره در تهران پیدا نشود.» این‌ها روی برنامه و حساب است. اسلام که در مسئله عفاف این همه تأکید می‌کند برای چیست؟ یک فلسفه عفاف این جهت است که نیروهای انسانی در وجودها ذخیره شود. شاید کسی باور نکند که نیروی اراده انسانی از مجاری پایین تنه هم خارج می‌شود؛ ولی این چنین است.

آنان که دوست دارند و علاقه دارند فحشا را در میان اهل ایمان زیاد کنند، خدا برایشان عذاب دردناکی آماده کرده است.
خوب، عذاب دردناک را خدا در آن دنیا به آن‌ها می‌دهد، چرا در آیه قرآن ذکر می‌کند؟ برای این که بفهماند چقدر این مسئله از نظر اسلام حساسیت دارد! این یک تفسیر آیه است که قرآن درباره اشاعه فحشا در میان اهل ایمان حساسیت خود را بیان می‌کند.

اسلام طرفدار جلوگیری از ارتباط جنسی نیست؛ در حدود خانواده، آن را تصحیح می‌کند.

تدبیر اسلام برای حفظ روح مروّت

اسلام طرفدار جلوگیری از ارتباط جنسی نیست؛ در حدود خانواده، آن را تصحیح می‌کند^۱ و طرفدار نظر کاتولیک‌ها و کلیسا نیست، اما از دایره ازدواج مشروع که خارج شد، دیگر به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد و این یک تدبیر و توطئه‌ای^۲ است از ناحیه اسلام برای حفظ روح مروّت، مردانگی، انسانیت و شرافت در زن و مرد مسلمان، نقطه مقابل، کسانی هستند که برای کشتن همان روح، فحشا را زیاد می‌کنند. این است که قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

۱. یعنی صحیح می‌داند.

۲. یعنی طرح‌ریزی و زمینه‌سازی.

یک عده مردم، به اصطلاح روان‌شناسی امروز «عقده‌دار» هستند، هر جا فردی را می‌بینند که در میان مردم یک وجهه و حیثیتی دارد، برای اینکه به این اشخاص حسادت می‌برند، همت و عرضه هم ندارند که خودشان را جلو بیندازند، فوراً به این فکر می‌افتند که یک شایعه‌ای درباره او درست کنند. می‌گویند ما که نمی‌توانیم به او برسیم پس او را پایین بیاوریم، چگونه؟ با یک عملی در منتهای نامردی و آن اینکه یک شایعه‌ای علیه او بسازیم و یک تهمتی به او بزنیم. آنقدر این گناه بزرگ است که خدا می‌داند!

«آنان که دوست دارند که فحشا درباره اهل ایمان شایع شود.» مقصود این نیست که خود فحشا در میان اهل ایمان شایع شود، بلکه نسبت فحشا درباره اهل ایمان شایع شود.

معنی «دوم آیه»

برای روشن شدن معنای دوم آیه لازم است یک نکته ادبی عرض کنم و آن درباره کلمه «فی» است. «فی» به جای کلمه «در» فارسی است. ما می‌گوییم «در خانه» و عرب می‌گوید «فی الدار». کلمه «فی» در زبان عربی گاهی به معنی همان کلمه «در» می‌آید و گاهی به معنی کلمه «درباره» اینجا این آیه را این طور هم می‌توان معنی کرد و معنی هم شده است و هر دو معنی درست است و هر دو معنی با آیات افک تناسب دارد. معنای دوم آیه این است: «آنان که دوست دارند که فحشا درباره اهل ایمان شایع شود.» مقصود این نیست که خود فحشا در میان اهل ایمان شایع شود، بلکه نسبت فحشا درباره اهل ایمان شایع شود؛ یعنی کسانی که دوست دارند عرض اهل ایمان را لکه‌دار کنند.

آبروبرند. اینجا دیگر حضرت توقّف کرد، یعنی بدتر از این‌ها دیگر وجود ندارد.

پس معنای دوّم آیه این است: آنان که دوست دارند نسبت‌های زشت - که خود نسبت زشت هم زشتی است - درباره اهل ایمان شایع شود، بدان که برای آن‌ها عذاب دردناکی است.

بعد می‌فرماید: *فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ* در دنیا و آخرت عذابشان دردناک است؛ یعنی خدا این‌ها را نه تنها در آخرت عذاب می‌کند، بلکه در دنیا هم عذاب می‌کند.

بدترین مردم، مردمان بدزبانِ فحاشِ
تهمت‌زن و آبروبرند.

بدترین مردم

پیغمبر اکرم ﷺ یک وقت در حضور اصحاب فرمود: *الا اخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟* آیا به شما خبر ندهم که بدترین مردم کیست؟ گفتند: بلی یا رَسُولَ اللَّهِ! فرمود: بدترین مردم آن کسی است که خیر خودش را از دیگران منع می‌کند و هر چه دارد تنها برای خودش می‌خواهد. آن‌هایی که حاضر بودند گفتند: با این مقدمه ما فکر کردیم دیگر بدتر از این افراد کسی نیست. بعد فرمود: آیا می‌خواهید به شما بگویم از این بدتر کیست؟ صنف دیگری را ذکر فرمود. اصحاب گفتند: خیال کردیم بدتر از این گروه دوّم دیگر کسی نیست. بعد فرمود: آیا می‌خواهید از آن بدتر را به شما بگویم کیست؟ گفتند: از این بدتر هم مگر هست؟! آنگاه صنف سوّم را فرمود: بدتر از این افراد، مردمان بدزبانِ فحاشِ تهمت‌زن و

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ اگر نبود فضل و رحمت الهی و اگر نبود که خدا رثوف و مهربان است، به حکم این غفلتی که کردید، عذاب بزرگی به شما می‌رسید، ولی فضل الهی مانع شد؛ یعنی این غفلتی که کردید و بلندگوی منافقین شدید، شما را مستحق یک عذاب بزرگ در دنیا کرده بود که اصلاً جامعه شما از هم بپاشد ولی فضل و رحمت الهی مانع شد.^۱

یکی از آن گناهانی که در همین دنیا
عکس‌العمل دارد گناه تهمت‌زنی و
آبروبری است.

مکافات

مسئله مکافات قابل توجه است. چنین چیزی به ما نگفته‌اند که هر گناهی عقوبتی در این دنیا دارد. خیلی از گناهان است که اساساً در این دنیا عقوبتی ندارد. هر گناهی در آن دنیا عقوبت دارد، اما خدا از بعضی گناهان در همین دنیا هم نخواهد گذشت. یکی از آن گناهانی که در همین دنیا عکس‌العمل دارد - که می‌توانید آنرا تجربه و آزمایش کنید - گناه تهمت‌زنی و آبروبری است. آن که تهمت به ناحق می‌زند، در یک روزی گرفتارش خواهد شد، حال یا کسی مثل خودش به او تهمت ناحق خواهد زد و یا به شکلی رسوا و مفتضح خواهد شد.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.
می‌خواهد بگوید مطلب خیلی بزرگ است. خدا می‌داند که این کار
چقدر بزرگ است و شما نمی‌دانید!

بارور شدن وجود آدمی جز در صحنه گرفتاری‌ها و مقابله با شداید و مواجهه بامشکلات حاصل نمی‌شود؛ زیرا تا تعیین درهم نریزد و خرد نشود، تکامل حاصل نمی‌شود. به قول مولوی، گندم زیر خاک می‌رود، در زندان خاک گرفتار می‌شود، در همان زندان است که شکافته می‌شود و تعیین خود را از دست می‌دهد و قدم به مرحله کامل تر می‌گذارد. اول، ریشه‌های نازکی بیرون می‌دهد، طولی نمی‌کشد که به صورت بوته گندم، به صورت ساقه و خوشه و دانه‌های زیاده‌تری ظاهر می‌شود. آن زیر خاک قرار گرفتن، مقدمه تکامل اوست. باز همین گندم در زیر سنگ آسیا نرم و آرد می‌شود و بعد نان می‌گردد و نان بار دیگر در زیر دندان، آسیا می‌شود و جذب بدن می‌گردد تا بالاخره به عالی‌ترین مراحل کمال ممکن خود می‌رسد و به صورت عقل و فهم، تجلی می‌کند.^۱

به حکم قانون و ناموس خلقت، بسیاری از کمالات است که جز در مواجهه با سختی‌ها و شداید، جز در نتیجه تصادم‌ها و اصطکاک‌های سخت، جز در میدان مبارزه و پنجه نرم کردن با حوادث، جز در روبرو شدن با بلایا و مصائب، حاصل نمی‌شود.

نه این است که اثر شداید و سختی‌ها تنها ظاهر شدن و نمایان شدن گوهر واقعی است - به این معنی که هر کس یک گوهر واقعی دارد که رویش پوشیده است مانند یک معدنی است در زیر خاک، و اثر شداید فقط این است که آنچه در زیر خاک است نمایان می‌شود - اثر دیگر ندارد. نه، این طور نیست، بالاتر است. شداید و سختی‌ها و ابتلائات اثر تکمیل کردن و تبدیل کردن و عوض کردن دارد، کیمیاست، فلزی را به

۱. بیست گفتار، (چاپ بیستم)، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

سختی‌ها، شداید و مشکلات، روح را ورزش می‌دهد، نیرومند می‌سازد، فلز وجود انسان را خالص و محکم می‌کند.

سختی‌ها و شداید

سختی‌ها و فشارها، وسیله‌ای است برای تکمیل و تهذیب بیشتر نفس و خالص شدن گوهر وجود انسان، همان طوری که در مقابل، یکی از چیزهایی که روحیه را ضعیف و ناتوان، و اخلاق را فاسد می‌نماید تنعم و نازپروردگی است.

در میان عوامل فساد اخلاق و تضعیف روحیه، در میان عواملی که منجر به بدبختی و ناتوانی در زندگی می‌گردد، هیچ چیز به اندازه تنعم و نازپروردگی مؤثر نیست.

نازپرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد سختی‌ها، شداید و مشکلات، روح را ورزش می‌دهد، نیرومند می‌سازد، فلز وجود انسان را خالص و محکم می‌کند. رشد و نمو و

فلز دیگر تبدیل می‌کند، سازنده است، از موجودی موجود دیگر می‌سازد، از ضعیف، قوی و از پست، عالی و از خام، پخته به وجود می‌آورد، خاصیت تصفیه و تخلیص دارد، کدورت‌ها و زنگارها را می‌زداید، خاصیت تهییج و تحریک دارد، هوشیاری و حساسیت به وجود می‌آورد، ضعف و سستی را از بین می‌برد.

پس این‌گونه امور را نباید قهر و خشم شمرد، «لطف» است در شکل «قهر»، «خیر» است در صورت «شر»، «نعمت» است در مظهر «نقمت».

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جدّ ای عجب من عاشق این هر دو ضدّ در این میان، عنصرهای قابل حد اکثر استفاده را از این لطف‌های قهر نما و نعمت‌های نقمت صورت می‌برند. این‌گونه اشخاص مایه‌دار، نه تنها از شداید موجود بهره می‌برند، یک نوع حالت ماجراجویی نسبت به شداید در آن‌ها هست، به استقبال شداید می‌روند برای خود، شداید می‌آفرینند.^۱

در حدیث از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَثَّهَ بِالْبَلَاءِ غَثًّا»

خدا زمانی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در دریای شدائد غوطه‌ور می‌سازد.^۲

یعنی همچون مربّی شناکه شاگرد تازه کار خود را وارد آب می‌کند تا تلاش کند و دست و پا بزند و در نتیجه، ورزیده شود و شناگری را یاد بگیرد، خدا هم بندگانی را که دوست می‌دارد و می‌خواهد به کمال

۱. همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۳.

برساند، در بلاها غوطه‌ور می‌سازد. انسان اگر یک عمر درباره شنا کتاب بخواند تا در آب نرود شناگر نمی‌شود. زمانی شناگری را می‌آموزد که عملاً در آب قرار گیرد و مبارزه با غرق شدن را تمرین کند و احیاناً خود را با خطر غرق شدن در صورت دیر جنینیدن مواجه ببیند. انسان باید در دنیا، شدائد ببیند تا خروج از شدائد را یاد بگیرد، باید سختی‌ها ببیند تا پخته و کامل گردد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه یکی از مسلمانان دعوت شدند. وقتی وارد منزل او شدند، مرغی را دیدند که در بالای دیوار تخم کرد و تخم مرغ نیفتاد یا افتاد و نشکست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شگفت شدند. صاحبخانه گفت: آیا تعجب فرمودید؟ قسم به خدایی که تو را به پیامبری برانگیخته است به من هرگز آسیب نرسیده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله برخاستند و از خانه آن مرد رفتند، گفتند: کسی که هرگز مصیبتی نبیند، مورد لطف خدا نیست.^۱

برخی از افراد یا ملت‌ها در هنگام امنیت و رفاه، به عیاشی و تن‌پروری می‌افتند و بالتیجه، در پرتگاه خواری و ذلت سقوط می‌کنند و بسیاری دیگر از ملت‌ها از شلاق بدبختی و گرسنگی به جنبش درمی‌آیند و به آقایی و عزت می‌رسند. سلامت و بیماری، عزت و ذلت، و سایر مواهب و مصائب طبیعی نیز، مشمول همین قانون است.

نعمت‌ها و همچنین شدائد و بلا یا هم «موهبت» است؛ زیرا از هر یک از آن‌ها می‌توان بهره‌برداری‌های عالی کرد و نیز، ممکن است «بلا و بدبختی» شمرده شوند؛ زیرا ممکن است هر یک از آن‌ها مایه بیچارگی و تنزل گردند. هم از راه فقر می‌توان به سعادت رسید و هم از راه ثروت، و از هر دو راه نیز، ممکن است آدمی به بدبختی برسد.

[بنابراین] نعمت بودن نعمت، بستگی دارد به نوع عکس‌العمل انسان در برابر آن نعمت، که شاکر باشد یا کفور؛ و همچنین نعمت بودن نعمت، بستگی دارد به نوع عکس‌العمل انسان در برابر آن، که صابر و خویشتندار باشد یا سست‌عنصر و بی‌اراده، از این رو، یک چیز نسبت به دو شخص، وضع مختلفی می‌یابد؛ یعنی یک چیز برای یک نفر نعمت است، و همان چیز برای شخص دیگر نعمت. این است که می‌گوییم: «نعمت و بلا هر دو نسبی است».

مصائب، وقتی نعمت هستند که انسان از آن‌ها بهره‌برداری کند و با صبر، استقامت و مواجهه با دشواری‌هایی که مصائب تولید می‌کنند روح خود را کمال بخشد.

بلا و نعمت نسبی است

از این نکته نباید غفلت ورزید که مصائب، وقتی نعمت هستند که انسان از آن‌ها بهره‌برداری کند و با صبر، استقامت و مواجهه با دشواری‌هایی که مصائب تولید می‌کنند روح خود را کمال بخشد؛ اما اگر انسان در برابر سختی‌ها فرار را انتخاب کند و ناله و شکوه سر دهد در این صورت بلا از برای او واقعاً بلاست.

حقیقت این است که نعمت‌های دنیا نیز مانند مصائب، ممکن است مایه رقاء و سعادت باشد، و ممکن است مایه بدبختی و بیچارگی گردد، نه فقر، بدبختی مطلق است و نه، ثروت خوشبختی مطلق. چه بسا فقرهایی که موجب تربیت و تکمیل انسان‌ها گردیده، و چه بسا ثروت‌هایی که مایه بدبختی و نکبت قرار گرفته است. امنیت و ناامنی نیز، چنین است.

آن یکی می‌گفت در عهد شعیب که خدا از من بسی دیده است عیب
 چند دید از من گناه و جرم‌ها وز کرم یزدان نمی‌گیرد مرا
 حق تعالی گفت در گوش شعیب در جواب او فصیح از راه غیب
 که بگفتی چند کردم من گناه وز کرم نگرفت در جرمم اله
 عکس می‌گویی و مقلوب ای سفیه ای رها کرده ره و بگرفته تیه
 چند چندت گیرم و تو بی‌خبر در سلاسل مانده‌ای پا تا به سر
 زنگ تو بر توست ای دیگ سیاه کرد سیمای درونت را تباه
 بر دلت زنگار بر زنگارها جمع شد تا کور شد ز اسرارها
 یعنی تو بر عکس فکر می‌کنی؛ اگر خداوند تو را به عقوبتی ظاهری
 که خود احساس می‌کردی که عقوبت است، می‌گرفت و تو قابلیت چنین
 نوع مجازاتی را می‌داشتی، آن وقت ممکن بود عقوبت تو عقوبت نباشد،
 بلکه لطف و رحمت باشد؛ زیرا احیاناً موجب تنبّه و بیداری تو می‌شود؛
 اما عقوبتی که اکنون گرفتار آن هستی که لازمه عمل توست، عقوبتی
 است که صد درصد عقوبت است.^۱

چیزی را باید بلا نامید که عقوبت معنوی
 الهی باشد؛ یعنی آثار بد عمل انسان.

سنگدلی برای انسان

چیزی را باید بلا نامید که عقوبت معنوی الهی باشد؛ یعنی آثار بد عمل
 انسان. این امور از آن جهت بلا و مصیبت واقعی اند که اولاً معلول اراده و
 اختیار خود انسان هستند و ثانیاً مقدمه هیچ خیر و هیچ کمالی نیستند؛
 مثلاً قساوت قلب و سنگدلی برای انسان، بلا است، چنان که در روایت
 آمده است:

«ما ضَرَبَ اللهُ عَبْدًا بِعُقُوبَةٍ أَشَدَّ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ»؛ خدا هیچ بنده‌ایی را به
 هیچ عقوبتی معاقب نکرده است، که بالاتر از سنگدلی باشد.»
 در قصص انبیاء آمده که مردی به شعیب پیغمبر ﷺ گفت که چرا من
 این همه گناه می‌کنم و خداوند مرا عقوبت نمی‌کند؟ جواب آمد که تو
 گرفتار بدترین عقوبت‌ها هستی و نمی‌دانی. مولوی این داستان را چنین
 بیان می‌کند:

۱. مجموعه آثار، ج ۱، (چاپ اول)، ص ۱۸۰-۱۸۵.

کوس ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ می زند، همین طور هم گاهی «غرور علم»، بر انسان مسلط می شود و یک نوع جنون بر او مستولی می کند. با این فرق که جنون ثروت و قدرت، از ثروت زیاد و قدرت زیاد پیدا می شود و جنون علم، از علم کم و ادراک ضعیف.

می گویند هر چیزی، وجود ناقصش بهتر است از عدم محض، مگر علم که هیچ نداشتنش از ناقص داشتنش بهتر است؛ زیرا علم ناقص جنون آور، سکر آور و مست کننده است البته مال و جاه هم، جنون آور و سکر آورند؛ اما جنون اینها از زیادی پیدا می شود، بر خلاف سکر علم و جنون علم، که از کمی و نقص آن برمی خیزد، نه از زیادی و همین سکر و مستی منشأ تکذیب‌هایی به حقایق می شود.^۱

می گویند هر چیزی، وجود ناقصش بهتر است از عدم محض، مگر علم که هیچ نداشتنش از ناقص داشتنش بهتر است.

غرور علم ناقص

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم، پخته شدم، سوختم مولوی این مرد عارف، دوره سلوک روحانی و عقلانی خود را مجموعاً در سه مرحله خلاصه کرده: دوره خامی، دوره پختگی، دوره سوختگی. دوره خامی، غرور، تکبر و علم‌بینی را بسیاری دارند؛ ولی آیا کسی به دوره پختگی و به دوره سوختگی برسد، مطلب دیگری است.

۳۶

همان طوری که انسان گاهی به مال خود مغرور می شود و جنون ثروت، او را می گیرد، خیال می کند مال و ثروت که به چنگ آورده او را از همه چیز بی نیاز می کند و می تواند او را در دنیا مخلد سازد ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ یا گاهی به جاه و مقام خود مغرور می شود، جنون جاه و مقام بر مغزش مستولی می گردد، به طغیان و فساد در روی زمین می پردازد،

۳۷

۱. بیست گفتار، (چاپ بیستم)، ص ۲۶۲.

علت اینکه جامعه عالم زیر بار مفاهیم اخلاقی نمی رود همین است. اخلاقی که در قدیم بشر داشت، اخلاقشان روی چه پایه و مبنای اساسی بوده که قرآن می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۱ و در یک آیه بعد می فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾^۲ که یک مبنا و ریشه و اساسی برای اخلاق آنها بود و هیچ قدرتی نمی توانست آن اخلاق را از آنها بگیرد، آری، گذشته از اینها اکثر مردم مفاهیم اخلاقی را روی پایه تقلید، تلقین، هیپنوتیزم و غیره فراموشی گرفتند تا آن طرفی که می گفته، چه نیروی القایی داشته که شخص را موقتاً معتقد کند. ولی بشر عالم کمتر زیر بار این حرفها می رود و این یک خطر بزرگی است برای اخلاق.^۳

رمز اینکه هر چه دنیا عالم تر می شود بی عقیده تر می گردد و پایبندیش به اصول اخلاقی کمتر می شود همین است که غالباً اصول اخلاقی که به بشر تلقین کرده اند منطق نداشته.

یک نظر بزرگ برای اخلاق

رمز اینکه هر چه دنیا عالم تر می شود بی عقیده تر می گردد و پایبندیش به اصول اخلاقی کمتر می شود همین است که غالباً اصول اخلاقی که به بشر تلقین کرده اند منطق نداشته، پشتوانه نداشته، اعتبار نداشته، پایه نداشته و بر اساس یک سلسله تلقینات بوده است. در خانواده به او تلقین کرده اند، از پدر و مادرش تقلید کرده، در مدرسه همین طور، وقتی که درس خوانده می شود و راجع به اصول اخلاقی فکر می کند، با اینکه همیشه از این اصول حمایت می کند و می گوید عدالت اجتماعی چنین است، راستی چنین، امانت چنین، آزادی چنین؛ ولی آن ته دل که حساب می کند می داند که این حرفها پایه ندارد می گوید: من روی چه حساب و ملاک به خاطر چهار کلمه حرف بیایم از منافع شخصی خودم بگذرم؟ برای چه بیایم بگذرم؟

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۵. «ای رسول ندیدی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان رفعت و سعادت بر شوند * و آن درخت (زیبا) به اذن خدا همه اوقات میوه های مأكول و خوش دهد خدا این گونه مثل های واضح برای تذکر مردم می آورد».

۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۷. «خدا اهل ایمان را با عقیده ثابت در دنیا و آخرت پایدار می دارد».

۳. فلسفه اخلاق، (چاپ سی و یکم)، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.